

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod: 2018Y3N8A20 ISSN-P: 2538-3701

راهکارهای قانونی و شرایط بهره‌مندی از بیمه‌ی طلاق

(تاریخ دریافت ۱۳۹۷/۱۱/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۸/۰۲/۱۲)

نقیسه فرید عصر

چکیده

بیمه طلاق از طرح‌های بیمه‌ای نوین در حرفه‌ی بیمه می‌باشد و منظور از آن این است که، زنان مطلقه پس از وقوع طلاق تا زمان ازدواج مجدد یا شاغل شدن، از حمایت مالی شرکت بیمه (بیمه‌گر) در قالب قرارداد بیمه‌ای آزاد یا پوشش‌های تأمین اجتماعی به ترتیب از سوی شوهر یا دولت (به تنهایی یا با کمک به شوهر) برخوردار گشته و بتوانند از حقوق مستمری یا حقوق یک‌جا بهره‌مند گردند تا زمانی که شاغل یا ملی‌ء یا ... گردند. لذا در این مقاله راهکارهای قانونی و شرایط بهره‌مندی از بیمه‌ی طلاق مورد بررسی واقع خواهد شد. البته منظور از بیمه‌ی طلاق، جلوگیری از وقوع طلاق نیست بلکه منظور حمایت بیمه‌ای از زنان متأهلی است که با وقوع طلاق از شوهران خود جدا می‌شوند و از لحظه طلاق به بعد است که اجرای این نوع بیمه آغاز می‌گردد به عبارت دیگر منظور از بیمه‌ی طلاق، بیمه‌ای است که با وقوع طلاق برای حمایت از زنان مطلقه، از سوی بیمه‌گر آغاز به اجراء می‌کند.

۳۱



بخش اول: ساز و کارهای اجرای بیمه‌ی طلاق

بررسی طرح بیمه‌ی طلاق، بی‌آنکه ساز و کاری برای آن پیش‌بینی گردد، کاری عبث و بی‌فایده است بنابراین ضروری است که راهکارهای قابل ارائه برای اجرای این نوع بیمه بررسی شود. اجرای طرح بیمه‌ی طلاق ممکن است بدون حمایت از سوی دولت صورت پذیرد و زوج‌های متأهل آزادانه، چنین قراردادی را با شرکت بیمه منعقد سازند.

بند اول: انعقاد قرارداد بیمه‌ی تجاری

راحت‌ترین و کوتاه‌ترین طریق اجرای بیمه‌ی طلاق، انعقاد بیمه‌های تجاری با شرکت‌های بیمه‌گر است. انعقاد قرارداد بیمه‌ی طلاق در قالب بیمه‌های تجاری، با رضایت طرفین و بدون هیچ‌گونه اجباری از سوی دولت، منعقد می‌شود به طوری که طرفین می‌توانند براساس اصل آزادی اراده بدون اینکه با قوانین امری موضوعه یا نظم عمومی منافات داشته باشد، در رابطه با هر یک از بندهای قرارداد، با یکدیگر به توافق برسند.^۱ بنابراین با رعایت شرایط ماهوی و شکلی آمرانه‌ی قوانین، بیمه‌گزار و بیمه‌گر می‌توانند به توافق، اقدام به عقد قرارداد بیمه‌ی جدیدی نمایند و از این جهت هیچ منعی وجود ندارد.

بند دوم: در قالب شروط ضمن عقد

به طور کلی در هر قراردادی طرفین می‌توانند شروطی را در نظر بگیرند که این امر از آزادی اراده‌ی افراد در قراردادها ناشی می‌شود. شروط ضمن عقد در اشکال مختلف می‌تواند ظاهر شود، طبق ماده‌ی ۲۳۴ ق.م. شروط ۳ دسته‌اند: «شروط بر سه قسم است: ۱- شرط صفت، ۲- شرط نتیجه، ۳- شرط فعل (اثباتاً یا نفیاً)»، که نباید جزء شروط باطل شناخته شوند. شروط ضمن عقد، باب وسیعی داشته و مبتنی بر اراده‌ی طرفین قرارداد است. در این میان، قانونگذار و دولت نمی‌توانند طرفین را به پذیرفتن و یا نپذیرفتن شرطی وادار نمایند، اما با سیاست‌های ترغیبی و تشویقی خود می‌توانند افراد را به شروط خاصی راهنمایی نمایند. بدین لحاظ شروط ضمن عقد نکاح یا عقود خارج لازم را می‌توان با توجه به نقش دولت، به دو دسته‌ی شروط انتخابی و شروط ارشادی تقسیم‌بندی نمود.

^۱- حمید برنا، پیشین، صص ۱۳ و ۱۴؛ مرتضی نصیری، پیشین، ص ۱۴.



الف: شروط انتخابی: شرع و قانون، صرفاً با بیان عمومات، به طراحی و بیان چارچوب کلی شروط ضمن عقد پرداخته و تعیین مصادیق آن را بر عهده‌ی طرفین عقد، نهاده‌اند. با توجه به این که، وضعیت زنان، پس از طلاق تا حدودی در معرض تزلزل قرار دارد، لازم است برای زنان این امکان فراهم گردد که بتوانند با قید کردن برخی شروط در ضمن عقد نکاح، از امتیازات خاصی بهره‌مند گشته و از وضعیت ناخوشایند پس از طلاق، تا حدود زیادی دور شوند. برای گنجاندن شروط در عقد نکاح، ضروری است این شروط، با شرع، شئون و حیثیت زن منافاتی نداشته باشد تا چنین امکانی فراهم گردد.^۱ نمونه‌هایی از این شروط در ماده‌ی ۱۱۱۹ ق.م.بیان شده است؛ مطابق این ماده: «طرفین عقد می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود، یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگی آنها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه نهایی خود را مطلقه سازد». موارد مزبور در این ماده، جنبه‌ی حصری نداشته و طرفین می‌توانند موارد دیگری را نیز شرط نمایند. همچنین، علاوه بر شروطی که در اسناد رسمی ازدواج از پیش درج شده است، در صورت توافق زوجین، شروط دیگری نیز می‌تواند به آنها اضافه گردد. یکی از این شروط می‌تواند الزام شوهر به متعهد شدن در پرداخت حق بیمه‌ی قرارداد بیمه‌ی طلاق باشد یا می‌تواند شوهر را متعهد به انعقاد قرارداد بیمه‌ی طلاق سازد. بنابراین زن در صورت عدم ایفاء تعهد از سوی شوهر در گام اول از حق طبیعی خود می‌تواند استفاده نموده و وی را ملزم به اجرای تعهد معهوده نماید و اگر موفقیتی کسب ننماید، در گام دوم چنانچه در ضمن عقد نکاح، عدم پرداخت حق بیمه را دلیلی بر توکیل در طلاق از سوی مرد، قرار داده و شرط نموده باشد می‌تواند از این حق استفاده نموده و از طریق دادگاه خود را مطلقه سازد.

ب: شروط ارشادی: منظور از شروط ارشادی، شروطی است که دولت با توجه به مصالح عمومی، طرفین را متوجه آن می‌کند و با این کار آنان را به پذیرش شروط تشویق می‌سازد. شروط

^۱ - سید روح‌الله موسوی خمینی، صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی (ره)، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی (تهیه و جمع‌آوری)، جلد ۵، (بی‌جا، انتشارات شرکت سهامی، بهمن ۱۳۶۱)، ص ۱۵۴.





ضمن عقد نکاح که پیش از ازدواج در اسناد رسمی نکاح گنجانده شده است از این قبیل شروط است. زوجین می‌توانند تمام یا برخی از این شروط را نادیده گرفته و آن را نپذیرند^۱ اما تمامی آنها، مبنی ارشادی است که تمایل دولت را به احقاق حقوق زن، نشان می‌دهد.^۲ درج این شروط از یک سو، قوه قضائیه را از فشار به قوه مقننه برای تصویب یا تغییر قوانین، رها می‌سازد و از سوی دیگر تا حدود زیادی، خاتمه‌دهنده بحث و جدال‌هایی است که میان زوجین و خانواده‌های آنان رخ می‌دهد.^۳ بدین ترتیب، شرط الزام شوهر، به متعهد شدن تأمین مالی قرارداد طلاق، نیز می‌تواند از سوی دولت، در قباله‌های ازدواج از پیش درج شده باشد. چنین اقدامی با توجه به فلسفه وجود سایر شروط درج شده در عقدنامه‌ها، می‌تواند صورت پذیرد و اشکالی در آن دیده نمی‌شود.

بند سوم: در قالب مهریه

مهریه در قانون مدنی تعریف نشده است اما در مواد قانونی به کرات به کار رفته است. از آنجا که بحث راجع به پرداخت حق بیمه از سوی شوهر به عنوان مهریه است، واژه مهرالمسمی باید بکار گرفته شود. منظور از مهرالمسمی «مالی معینی است که به عنوان مهر با توافق زوجین تعیین می‌شود، یا شخصی که زوجین انتخاب کرده‌اند معین می‌نماید».^۴ براساس مواد ۱۰۷۸ و ۱۰۷۹ ق.م که به ترتیب مقرر داشته‌اند: «هر چیزی را که مالیت داشته و قابل تملک نیز باشد می‌توان مهر قرار داد»، «مهر باید بین طرفین تا حدی که رفع جهالت آنها بشود معلوم باشد»، مهریه می‌تواند یک عمل (کار) باشد که دارای ارزش اقتصادی است مانند تعلیم زبان خارجی. مهرالمسمی باید دارای شرایط عمومی مورد معامله باشد که عبارتند از: مالیت داشتن، قابلیت تملک داشتن توسط زوج، معین بودن، در بر داشتن منفعت عقلایی مشروع، ملک زوج بودن و قدرت بر تسلیم آن داشتن و

^۱ - زهرا فهرستی و مریم جاوشی‌ها، (فصلنامه مباحث بانوان شیعه، سال پنجم، شماره ۱۷، پاییز ۱۳۸۷، صص ۱۰۹ - ۱۴۰)، ص ۱۱۸.

^۲ - فرهاد پروین، «نقش سازنده شروط ضمن عقد»، (ماهنامه دادرسی، سال ششم، شماره ۳۳، مرداد و شهریور ۱۳۸۱، صص ۳۲ -

۳۸)، ص ۳۳.

^۳ - همان، ص ۳۸.

^۴ - سید حسین صفایی و اسدالله امامی، پیشین، ص ۱۴۸.

معلوم بودن.^۱ با این اوصاف، ظاهراً به نظر نمی‌رسد، قرار گرفتن تعهد شوهر به پرداخت حق بیمه به عنوان مهریه‌ی زوج، با مانعی روبه‌رو باشد زیرا حق بیمه‌های تعهد شده از سوی زوج در پرداخت آنها، دارای ارزش مالی است چون این حق بیمه‌ها دارای ارزش اقتصادی است. همچنین با قرار گرفتن زوج به عنوان ذینفع بیمه، حق بیمه‌ها قابل تملک نیز می‌باشند زیرا زوج در مقابل پرداخت حق بیمه‌های مندرج در قرارداد بیمه از سوی زوج به بیمه‌گر، از یک قرارداد بیمه به عنوان قرارداد بیمه‌ی طلاق بهره‌مند می‌گردد. در حقیقت با توافق زوج و زوج، حق بیمه‌ها به ثالثی که بیمه‌گر است پرداخت شده و از سوی او قابل تملک است، در مقابل نیز، زوج از قرارداد بیمه برخوردار شده و بیمه‌گر در برابر وی متعهد می‌گردد. حق بیمه‌های پرداختی، معین نیز می‌باشند زیرا حق بیمه‌هایی که در زمان سررسید به بیمه‌گر پرداخت می‌شود بین دو یا چند مورد، مرد نیست بلکه آنچه که زوج تعیین و به بیمه‌گر می‌پردازد، مالی است که کاملاً معین و غیر مردد است. همچنین در برداشتن منفعت عقلایی مشروع در پرداخت حق بیمه‌ها به بیمه‌گر نیز، امری بدیهی است زیرا عقلاً چنین منفعتی را که در نهایت نصیب زوج می‌گردد را می‌پذیرند و از جهت شرعی نیز با مانعی روبه‌رو نیست. حق بیمه‌های پرداختی ملک شوهر نیز بوده و با توان تأدیبه‌ی آن، می‌توانند این حق بیمه‌ها به عنوان مهریه قرار گیرند. به نظر می‌رسد شرط معلوم بودن است که کاملاً فراهم نیست چون معلوم بودن در مقابل جهالت، منوط به مشخص بودن مقدار، جنس و وصف آن مال است. جنس و وصف موضوع معامله (خطر)، روشن است اما آنچه که باعث ایجاد جهالت در مال مزبور می‌گردد مقدار آن است^۲ زیرا مشخص نیست تا کی شوهر باید حق بیمه را به شرکت بیمه‌گر بپردازد، به این ترتیب آگاهی از میزان و مقدار مالی که به عنوان مهریه به زوج داده می‌شود وجود ندارد. در جواب به این ایراد پاسخ‌هایی داده شده است که از این قبیل‌اند؛ از نظر برخی لازم نیست در هنگام نکاح، مهریه کاملاً معلوم باشد بلکه قابلیت تعیین مقدار، جنس و



^۱ - سید حسن امامی، حقوق مدنی، جلد ۴، (تهران - ایران، انتشارات اسلامی، بی‌تا)، صص ۳۷۹ و ۳۸۰؛ سید حسین صفایی و اسدالله امامی، پیشین، صص ۱۴۹ و ۱۵۰.

^۲ - عیسی عبده، التأمین الاصلی البدلی، (بی‌جا، دارالبحوث العلمیه، ۱۳۹۲ ق)، ص ۹؛ صدیق محمد امین ضریر، اسبوع الفقه الاسلامی و مهرجان الامام ابن تیمیه، (دمشق، المجلس الاعلی لرعايه الفنون و الآداب و العلوم الاجتماعیه، ۱۳۸۰ ق)، صص ۴۰۱ و



وصف آن کفایت می‌کند^۱ اما به راحتی نمی‌توان این عقیده را در رابطه با پرداخت حق بیمه‌های قرارداد بیمه‌ی طلاق اجرا نمود زیرا حقیقتاً چگونه ممکن است مقدار حق بیمه‌ای (تعداد اقساط پرداخت حق بیمه) که قرار است متعهد پرداخت حق بیمه، به بیمه‌گر پرداخت کند را از پیش، تعیین نموده و سنجید؟ این قابلیت شاید در برخی از مهریه‌ها وجود داشته باشد اما در پرداخت حق بیمه‌ها چنین قابلیتی وجود ندارد لذا این توجیه در اینجا قابل پذیرش نیست. عده‌ای دیگر در پاسخ به ایراد مشخص نبودن مقدار حق بیمه‌های پرداختی از سوی متعهد پرداخت حق بیمه، بیان داشته‌اند که، با توجه به حدیث (نهی النبی عن بیع الغرر)، این ممنوعیت فقط شامل بیع بوده و هیچ‌گونه دلیلی بر این که حدیث مذکور شامل کلیه‌ی عقود شود ارائه نشده است^۲، بنابراین وجود جهل در مهریه بدین شکل، اشکالی در مشروعیت آن وارد نخواهد نمود. به طوری که در قضیه‌ای که امام معصوم نیز حضور داشته‌اند، این ادعا به اثبات رسیده است، با این مضمون که؛ عبدالله بن سنان از امام صادق حدیثی را به این مضمون نقل نموده است: دو نفر که هر یک مقداری گندم در نزد دیگری داشتند و مقدار آن را نمی‌دانستند، به همدیگر گفتند که آنچه از مال من نزد تو هست از آن تو باشد و آنچه از مال تو نزد من است مال من باشد. آیا چنین معامله‌ای صحیح است؟ و امام در پاسخ فرمود: در صورت تراضی صحیح است.^۳ این حدیث هر چند در مورد صلح است ولی می‌توان از آن نتیجه گرفت که، جهل به عوضین همیشه ایجاد اشکال نمی‌کند و لذا قرارداد بیمه نیز می‌تواند با تکیه بر تراضی طرفین این ایراد را حل نماید. اما پاسخ اصلی را باید در نکته‌ی دیگری جستجو کرد و آن این است که، علت ممانعت از قراردادهای متضمن جهل عوضین با ضمانت اجرای بطلان، جلوگیری از ایجاد غرر و ورود زیان برای طرف جاهل است در حالی که اگر در قرارداد، طرفین بی‌آنکه جهالتی در بین باشد، عوضین را در مقابل یکدیگر دریافت دارند، ولو اینکه تداوم این قرارداد مطابق با توافقشان مادام‌العمر باشد یا تا زمان بروز اتفاقی خاص باشد، مبنای مزبور، که راه را بر قراردادهای غرری بسته و موجب بطلان آنها می‌گردید در اینجا وجود

۱- ناصر کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، پیشین، ص ۶۵۳، ماده‌ی ۱۰۷۹، توضیح ۱.

۲- سید صادق حسینی روحانی قمی، المسائل المستحدثة، (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا)، ص ۱۰۲؛ محمدی گیلانی، «بیمه از دیدگاه امام خمینی»، (فصلنامه فقه اهل بیت، شماره ۱، بهار ۱۳۷۴، صص ۲۵-۳۲)، ص ۲۸.

۳- ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: مشارکها، صلح و عطا، (تهران، انتشارات اقبال، ۱۳۶۳)، ص ۳۱۳.

نخواهد داشت. به دیگر سخن، علت یا سبب^۱ در قرارداد بیمه، آن امنیت خاطری است که بیمه‌گزار در مقابل حق بیمه‌های پرداختی نسبت به آینده از طریق دریافت احتمالی مبلغی که در صورت وقوع خطر از سوی بیمه‌گر پرداخت می‌گردد، می‌باشد که عوض و علت اصلی قرارداد بیمه را تشکیل می‌دهد زیرا این امنیت و آسایش خاطر، کالایی پربها بوده و دارای ارزش مالی است^۲ و همین دو عوض به صورت فعلی و قطعی در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند ولو اینکه این قرارداد هم‌چنان ادامه داشته باشد^۳ مانند بیمه‌ی عمر به شرط فوت که تا زمان بروز مرگ بیمه‌گزار به شرکت بیمه‌گر، حق بیمه پرداخته و در مقابل از امنیت خاطر بهره‌مند می‌شود در حالی که مشخص نیست که چه زمانی فوت خواهد نمود. بنابراین اگر عوضی از سوی بیمه‌گر باید پرداخت گردد، تعهد وی در پرداخت وجه بیمه قلمداد شود این عوض نه دارای فعلیت است و نه قطعی است بلکه امری است احتمالی که در آینده ممکن است رخ دهد اما در مقابل حق بیمه‌های پرداختی از سوی متعهد پرداخت، فعلی و قطعی است لذا توازنی در دو سوی قرارداد حاکم نیست بنابراین با قراردادن امنیت و آسودگی خاطر به عنوان عوض ارائه شده از سوی بیمه‌گر، این مانع مرتفع می‌گردد. پاسخ قابل قبول دیگری که در این رابطه می‌توان بیان کرد این است که، برخی نیز بر این اعتقادند، ضرورتی که در عرف جامعه بوجود آمده است، این مقدار از جهالتی که در مورد معامله ایجاد شده است را، توجیه می‌سازد به طوری که در نظر عرف این گونه جهالت، نادیده انگاشته می‌شود.^۴ ضمن اینکه منظور از قرارداد غرری، پیمانی است که عاقبت آن مشخص نیست و طرفین یا یکی از آنها به احتمال قوی، دچار زیان شده یا ممکن است در بر دارنده‌ی خطر نزاع و



۱- علت (cause) در اصطلاح علم حقوق، آن هدف مستقیمی است که شخص به منظور دستیابی به آن، خود را متعهد می‌سازد (محمد جعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، (تهران، بنیاد راستا، ۱۳۶۳)، ص ۴۶۶).

۲- احمد قابل، اسلام و تأمین اجتماعی: مبانی و راهکارهای حمایتی و بیمه‌ای در قرآن، روایات، اخلاق و فقه اسلامی، (تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۲)، صص ۳۲ و ۳۳.

۳- مصطفی زرقاء، نظام التأمین و موقف الشریعة الاسلامیة منه، (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا)، ص ۵۰؛ سید صادق حسینی روحانی قمی، پیشین، ص ۱۰۱؛ مرتضی مطهری، بررسی فقهی مسأله بیمه، (بی‌جا، انتشارات میقات تهران، ۱۳۶۱)، ص ۲۷؛ سید حسن وحدتی شبیری، مجهول بودن مورد معامله، (قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹)، ص ۲۰۵؛ محمد آل شیخ، «ماهیت حقوقی و خصوصیات عقد بیمه در بیمه‌های عمر و مسئولیت مدنی»، پیشین، ص ۱۳۰.

۴- عبدالرزاق احمد سنهوری، مصادرالحق فی الفقه الاسلامی، جلد ۳، (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۵۴ م)، ص ۳۲؛ سید حسن وحدتی شبیری، پیشین، ص ۲۰۵.



درگیری میان طرفین باشد در حالی که در قراردادهای بیمه، چنین غرری دیده نمی‌شود.^۱ بنابراین میان دو گروه از حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد اما شکی نیست که اگر براساس نظر گروه اول، مشخص نشدن دقیق مدت پرداخت حق بیمه، مطابق ماده‌ی ۱۱۰۰ ق.م که مقرر می‌دارد: «در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد ... زن مستحق مهرالمثل خواهد بود» عمل می‌شود و براساس نظر گروه دوم، جهالتی در مهریه وجود نداشته و به تبع، مضمول ماده قانونی مزبور نمی‌شود. در صورتی که بنا به هر دلیلی از جمله مجهول بودن مهریه یا عدم تعیین مهریه^۲ (با وقوع نزدیکی میان زوجین)^۳ و ... مهرالمثل تعیین گردد، به نظر می‌رسد در ملزم بودن زوج به تأمین مالی قرارداد بیمه، این امر وابسته به نظر عرف آن زمان و مکان خاص باشد زیرا مهرالمثل زوجه برحسب عرف و عادت و شأن او و مقتضیات زمان و مکان تعیین می‌گردد.^۴ علاوه بر این، زوجه می‌تواند در ضمن عقد شرط کند که زوج قسمتی از مهر را به عنوان حق بیمه قرار دهد، تا بدین وسیله وی تحت پوشش بیمه‌ای قرار گیرد، این مورد نیز هیچ منافاتی با احکام و ادله‌ی شرعی ندارد.

بند چهارم: گسترش قلمرو نفقه

در ماده‌ی ۱۱۰۷ اصلاحی ۸۱/۸/۱۹ ق.م، نفقه چنین توصیف شده است: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض». در حالی که در تعریف سابق همین ماده یعنی مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۷ چنین توصیف شده بود: «نفقه عبارت است از

^۱- همان، ص ۲۰۷.

^۲- ماده‌ی ۱۱۰۰ ق.م در این رابطه مقرر داشته است: «در صورتی که مهرالمسمی مجهول باشد یا مالیت نداشته باشد یا ملک غیر باشد، در صورت اول و دوم، زن مستحق مهرالمثل خواهد بود و در صورت سوم مستحق مثل یا قیمت آن خواهد بود مگر اینکه صاحب مال اجازه نماید».

^۳- اگرچه قانونگذار متعرض بیان قید وقوع نزدیکی میان زوجین نشده است اما با رجوع به فقه بدست می‌آید که فقهاء معتقدند با وقوع نزدیکی، مهرالمثل بر عهده زوج قرار می‌گیرد (محمد حسن نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، (دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴ ق)، ص ۳۰؛ سید روح الله موسوی خمینی، تحریرالوسیله، ج ۲، (قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی‌تا)، صص ۲۹۷ و ۲۹۸؛ ۳۱۸) لذا ماده‌ی ۱۱۰۰ ق.م باید، حمل بر بعد از وقوع نزدیکی گردد (سید مصطفی محقق داماد، پیشین، ص ۲۷۶).

^۴- سید مرتضی علم‌الهدی، الانتصار، (قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق)، ص ۳۳۴؛ ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی: خانواده، ج ۱، (تهران، بهمن برنا، ۱۳۷۸)، ص ۱۴۹؛ سید حسین صفایی و اسدالله امامی، پیشین، ص ۱۶۹.

مسکن و البسه و اثاث‌البیت که به طور متعارف با وضعیت زن مناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضاء». با دقت در این دو ماده، ملاحظه می‌شود که تفاوت حاصله در واژه‌ی «از قبیل» است که در مصوبه‌ی اخیر به توصیف نفقه افزوده شده است و دایره‌ی شمول آن را گسترش داده است. مثال‌های ذکر شده در ماده‌ی اخیرالتصویب از نفقه برخلاف ماده‌ی پیشین، جنبه‌ی حصری نداشته و صرفاً از باب مثال آورده شده است لذا آنچه که زن دائم، در دوران زناشویی خود برای بقاء و ادامه‌ی حیات خود احتیاج دارد به طور متعارف، بر عهده‌ی شوهر است.^۱ براساس نظریات فقهاء و حقوق دانان، در این که قلمرو نفقه به موارد خاصی محدود نیست شکی نیست، اما اشکالی که به ذهن می‌رسد این است که، منظور از نفقه با تمام اطلاقش، محدود به نیازهای فعلی زوجه است نه احتیاجات آتی او، در حالی که پرداخت حق بیمه از سوی زوج مربوط به بیمه‌ای است که مورد استفاده‌ی فعلی زوجه نیست، لذا بدین لحاظ نمی‌تواند جزء نفقه قرار گیرد. بنابراین چگونه می‌توان زوج را ملزم به پرداخت هزینه‌ای نمود که مربوط به بیمه‌ای است که ممکن است در زمان آتی کارآیی داشته باشد؟ به نظر می‌رسد با تکیه به دو دلیل بتوان این ادعا را رد نمود: اولاً اگر عرفی که تعیین‌کننده‌ی دامنه‌ی احتیاجات یک زن است، به قدری با بیمه‌های طلاق خو بگیرد که آن را حق مسلم او بداند، پرداخت حق بیمه از سوی زوج، می‌تواند جزء نفقه قرار گیرد مانند پرداخت حق بیمه‌های درمانی یا بیمه‌های حوادث، که امروزه به عنوان نفقه، غالباً از سوی مردان برای همسرانشان فراهم می‌گردد. به عبارت دیگر، همان‌طور که در صورت اقتضاء شأن یک زن، مرد باید او را بیمه‌ی حادثه یا بیمه‌ی درمانی نماید و حق بیمه‌ی پرداختی جزء نفقه زن است، بیمه‌ی طلاق نیز برای زوجه یک تمهید معقولی است که ممکن است مانند سایر قراردادهای بیمه در آینده از آن استفاده شود. عبارت «همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن» و «از قبیل» به خوبی نشان‌دهنده‌ی این است که برحسب عرف و عادت، الزام زوج به پرداخت حق بیمه‌ی قرارداد بیمه‌ی طلاق می‌تواند در جامعه امکان‌پذیر گردد و در مواد قانونی فعلی ما، چنین قابلیت و زمینه‌ای وجود داشته

^۱ - محمد حسن نجفی (شیخ انصاری)، جلد ۳۱، پیشین، ص ۳۳۲؛ زین الدین عاملی (شهید ثانی)، الروضه البهیة، ج ۵، (قم)، انتشارات داوری، ۱۴۱۰ ق)، ص ۴۶۹؛ سید روح‌الله موسوی خمینی، تحریرالوسیله، جلد ۲، (قم - ایران، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا)، ص ۳۱۵ و ۳۱۶؛ سید حسن امامی، پیشین، ص ۴۳۴؛ سید علی حائری (شاهباغ)، شرح قانون مدنی، جلد ۲، (تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷)، صص ۹۶۶ و ۹۶۷؛ ناصر کاتوزیان، پیشین، ص ۱۸۷، سید مصطفی محقق داماد، پیشین، صص ۲۹۱ و ۲۹۲؛ سید حسین صفایی و اسدالله امامی، پیشین، ص ۱۳۶؛ محمود حکمت‌نیا، پیشین، ص ۲۰۱.





و راه برای توسیع دامنه‌ی نفقه هموار است. بدین لحاظ در صورت رواج قراردادهای بیمه‌ی طلاق، عرف و عادت می‌تواند پرداخت حق بیمه از سوی شوهر را، جزء نفقه قلمداد نماید. ثانیاً اصلاً قرار بر این نیست که به محض پرداخت حق بیمه به بیمه‌گر، فوراً زوجه بتواند از ثمره‌ی آن استفاده کند تا گفته شود که حق بیمه‌ها جزء نفقه است و با تکیه بر این فوریت، نفقه بودن آن امر به دست آید زیرا در قراردادهای بیمه، بیمه‌گذاران فوراً از وجه بیمه بهره‌مند نمی‌گردند بلکه حق بیمه را می‌پردازند که در آینده در صورت وقوع حادثه یا خطر تعیین شده، بتوانند به بیمه‌گر رجوع کنند و وجه بیمه را از وی دریافت دارند. در بیمه‌ی طلاق نیز زوجه در صورت بروز خطر، به بیمه‌گر رجوع نموده و از مبلغ بیمه استفاده می‌کند از این رو، الزاماً لازم نیست که زوجه فوراً از بیمه منتفع گردد و هم اینکه زمینه و اقتضاء منفعت وی فراهم گردد، برای او سودمند و باارزش است.

بخش دوم: حمایت دولتی

دولت اسلامی مؤظف است براساس ادله‌ی شرعی و الزامات قانونی، به منظور پیشگیری از فقر مالی و آسیب‌های شدید زنان نیازمند کمک (بخشی از زنان مطلقه جزء آنان هستند)، حمایت‌های لازم را از آنان به عمل آورد تا بدین وسیله آنان را از کمک‌های مالی دیگران بی‌نیاز ساخته و این امکان را برای آنان فراهم سازد که بتوانند حداقل نیازهای خود را تأمین سازند. مؤظف بودن دولت در حمایت مالی از افراد نیازمند، باید براساس ادله‌ی شرعی مورد بررسی قرار گیرد تا مبنای محکمی برای استناد در اختیار باشد. مؤظف بودن دولت برای حمایت از نیازمندان، غالباً به شکل حق برخورداری از تأمین اجتماعی برای افراد نمود پیدا می‌کند که در برخی قوانین ذکر شده است. در بند اول مبانی ملزم‌کننده‌ی دولت برای حمایت از نیازمندان و در بند دوم، از بکارگیری پوشش‌های تأمین اجتماعی برای اجرای بیمه‌ی طلاق سخن گفته خواهد شد.

بند اول: الزامات دولت در تحقق تأمین اجتماعی

دولت در معنای عام خود، که مشتمل بر قوای سه‌گانه‌ی تقنین، اجراء و قضاء است، منظور نظر می‌باشد.^۱ بدون تردید نمی‌توان از نقش تضمینی دولت برای حمایت از زنان مطلقه سخن گفت، مگر آن که، مبانی که چنین الزامی را برای دولت محقق ساخته است مورد بررسی قرار

^۱ عباس زراعت و مجید صفری، «مطالعه تطبیقی مفهوم دولت و مأموران دولتی در حقوق کیفری»، (فصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۱، صص ۳-۲۲)، ص ۲۰.

گیرد. لذا ابتدا، ریشه‌ی چنین الزامی، در آیات و روایات دینی جستجو خواهد شد، سپس اسنادی را که در سطح خارجی و داخلی باعث الزام دولت برای حمایت از زنان مطلقه است، مورد بررسی قرار خواهد گرفت و پس از آن از حضور اجباری دولت به دلیل ناتوانی مردان در تأمین مالی بیمه‌های طلاق، سخن گفته خواهد شد.

الف: ادله‌ی شرعی: لسان ادله در بیان ضرورت وجود تأمین اجتماعی در جامعه به عنوان وظیفه‌ی دولت، لسان کلیات است که از پیروان اندیشمند خود می‌خواهد، حکم جزئیات و مصادیق را با عرضه بر کلیات به دست آورند. مطابق با ادله‌ی اسلامی، حاکمان حکومت اسلامی ملزم به بذل توجه ویژه در امور اقتصادی و اجتماعی افرادی هستند که توان تأمین مخارج خود را نداشته و مشکلات بسیاری را متحمل می‌شوند. از دیدگاه اسلام، حمایت باید از تمام اقشار آسیب‌پذیر جامعه صورت گیرد و محدود به گروه‌های خاصی نباشد. از منظر قرآن کریم گروه‌هایی که باید از طریق زکات، مورد حمایت مالی قرار گیرند عبارتند از: فقراء، مساکین، عاملین، مؤلفه قلوبهم، بردگانی که باید آزاد شوند، بدهکاران ناتوان از پرداخت بدهی، فی سبیل الله و در راه ماندگان.^۱ این آیه‌ی شریفه مربوط به مصادیقی است که به دستور خداوند (ﷻ)، باید زکات برای آنها مصرف گردد و ارتباط آن با تأمین اجتماعی در این است که، از یک سو در دین اسلام پرداخت زکات از سوی مسلمانان از واجبات شرعی آنان بوده و از محل تجمیع آن، قسمت اندکی از بودجه‌ی حکومت اسلامی تشکیل می‌گردد و از سوی دیگر از جمله مهم‌ترین محل‌های مصرف این بودجه، موارد مزبور در آیه‌ی شریفه‌ی فوق است.^۲ برخی نیز مصادیق هر یک از موارد بیان شده در آیه‌ی شریفه‌ی فوق را معادل نوع خاصی از بیمه می‌دانند به طوری که، «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ» را معادل بیمه‌ی فقر، بیکاری و کسب درآمد، «وَالْمَسَاكِينِ» را معادل بیمه‌ی از کار افتادگی، «وَفِي الرِّقَابِ» را معادل بیمه‌ی بازخرید برده، «وَالْغَارِمِينَ» را معادل بیمه‌ی ورشکستگی، خسارت دیدگان سیل، آتش‌سوزی و سرقت، «وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ» را معادل بیمه‌ی خدمات و بیمه‌های اجتماعی^۳، «وَابْنِ السَّبِيلِ» را معادل بیمه‌ی سفر یا در راه ماندگی، «وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ» را معادل

^۱ -سوره توبه (۹)، آیه ۶۰.

^۲ -اسدالله بیات، منابع مالی دولت اسلامی، (بی‌جا، انتشارات کیهان، ۱۳۶۵)، ص ۲۴ - ۴۰.

^۳ -سید محمد خامنه‌ای، بیمه در حقوق اسلام، (بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اسفند ۱۳۵۹)، صص ۵۰ و ۵۱.





بیمه‌ی خانواده‌ی شهدا و یتیمان دانسته و هم‌چنین از بیمه‌های تحصیل، ازدواج، درمانی و افراد بی‌سرپرست، از محل مصارف زکات، نام برده‌اند.^۱ منظور از سبیل‌الله، هر کاری است که با آن «تعظیم شعائر و برتری کلام اسلام حاصل شود و یا جلوگیری از فتنه و فساد از حوزه‌ی اسلام و ...» صورت گیرد^۲، که به قطع یکی از مصادیق سبیل‌الله می‌تواند کمک دولت در اجرای بیمه‌های طلاق باشد. هم‌چنین از محل بیت‌المالی که به عنوان بودجه‌ی دولت اسلامی متشکل از خمس، زکات، کفارات، وقف، نذورات، ارث بلاوارث، احسان و انفاق، اطعام، ایثار و قرض‌الحسنه است^۳، افراد نیازمند و مستضعف جامعه‌ی اسلامی می‌توانند از سوی دولت مورد پشتیبانی قرار گیرند زیرا ایدئولوژی اسلامی بر مبنای احترام به ارزش‌های انسانی، برادری و برابری استوار است به طور مثال در صورتی که در جرائم خطای محض، با نبودن عاقله یا عدم تمکن مالی آنان یا حتی عدم تمکن مالی مرتکب، تحت شرایطی، خون‌بها را دولت از محل بیت‌المال تقبل می‌نماید.^۴ در روایت ائمه‌ی معصومین نیز بدین امر اشاره شده است: در روایتی موثق از امام صادق نقل شده است که پیامبر فرمودند: «به سرپرستان جامعه‌ی اسلامی بعد از خود هشدار می‌دهم ... امت مرا به فقر نکشانند که در آن صورت آنان را به کفر کشانده‌اند».^۵ در روایتی دیگر از امام صادق نقل شده است، که حضرت فرموده‌اند: «پیغمبر فرمود: من از هر مؤمنی بخود او سزاوارترم و اولویت دارم و پس از من این سزاواری را علی دارد، بحضرت عرض شد: معنی این سخن چیست؟ فرمود:

۱- عبدالکریم بی‌آزار شیرازی، پیشین، ص ۱۲۴؛ منصور رستمی‌اول، صنعت بیمه در آئینه فقه و حقوق: به انضمام کلیاتی در خصوص بیمه درمانی، (قم) سازمان بیمه خدمات درمانی، (۱۳۷۹)، ص ۵۴.

۲- سید روح‌الله موسوی خمینی، تحریرالوسیله، ج ۱، پیشین، ص ۳۳۸؛ احمد قابل، پیشین، ص ۱۴۳ و ۱۵۳.

۳- محمدمامیر نوری کرمانی، پیشین، ص ۱۵.

۴- مواد ۴۷۰ و ۴۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۲/۱ مقرر داشته‌اند: «در صورتی که مرتکب، دارای عاقله نباشد یا عاقله او به دلیل عدم تمکن مالی نتواند دیه را در مهلت مقرر بپردازد، دیه توسط مرتکب و در صورت عدم تمکن از بیت‌المال پرداخت می‌شود. در این مورد فرقی میان دیه نفس و غیر آن نیست» «هرگاه فرد ایرانی از اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی که در ایران زندگی می‌کند، مرتکب جنایت خطای محض گردد، شخصاً عهده‌دار پرداخت دیه است؛ لکن در صورتی که توان پرداخت دیه را نداشته باشد، به او مهلت مناسب داده می‌شود و اگر با مهلت مناسب نیز قادر به پرداخت نباشد، معادل دیه توسط دولت پرداخت می‌شود».

۵- «أَذْكَرُ اللَّهِ الْوَالِيَّ مِنْ بَعْدِي عَلَى أُمَّتِي ... وَكَمْ يُفْقِرُهُمْ فَيَكْفُرُهُمْ...». (عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد ط - الحدیثه مصحح:

گروه پژوهش در مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، (قم - ایران، مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق)، ص ۱۰۰.

۲- محمد بن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل‌الشیعه‌ الی تحصیل مسائل‌الشریعه، جلد پانزدهم، پیشین، ص ۶۶.

فرمایش خود پیغمبر است که: هر که بمیرد و از خود بدهی یا بازماندگانی بی سرپرست بجا گذارد بر عهده من است (که دینش را ادا کنم و از بازماندگانش سرپرستی نمایم) و هر که بمیرد و مالی از خود بجا گذارد، از آن ورثه اوست، پس هرگاه مردی مالی نداشته باشد، بر خود ولایت ندارد و چون مخارج عیال خود را نپردازد، بر آنها حق امر و نهی را ندارد، و پیغمبر و امیرالمؤمنین و امامان بعد از ایشان بدان ملزم هستند (که مخارج آنها را بپردازند) از این رو ایشان نسبت بخود مردم اولویت دارند. و تنها چیزیکه موجب شد همه یهود اسلام آورند، همین سخن رسول خدا بود، زیرا ایشان نسبت بخود و عیالات خود آسوده خاطر شدند. (زیرا دانستند که نگهداری و کفالت خود آنها اگر بی سرپرست باشند، و نیز خانواده آنها پس از مرگشان، اگر مخارج و سرپرستی نداشته باشند، بعهدہ شخص پیغمبر و پس از آنحضرت بعهدہ جانشین اوست)»^۱

بر اساس این مبنا در زمان غیبت امام عصر نیز، این وظیفه به عهده‌ی مسئولین حکومت اسلامی است. داستان مشهور روبه‌رو شدن حضرت علی با پیرمرد نصرانی و همچنین نامه‌ی متضمن نصایح، که برای مالک اشتر ارسال داشتند، گواهان دیگری بر مؤلف بودن حمایت دولت از اقشار کم بضاعت جامعه است. حضرت هنگامی که با پیرمرد نصرانی که توان کاری خود را به دلیل کهولت سن از دست داده بود، روبه‌رو شد فرمود: «شما را چه می‌شود، تا وقتی که این مرد جوان بود از او کار کشیدید اینک که پیر و درمانده شده است طردش کرده‌اید. مخارج او را از بیت‌المال بپردازید.»^۱ در نامه‌ای که حضرت برای مالک اشتر به عنوان فرماندار مصر می‌نویسند، نیز در رابطه با دستگیری از اقشار کم درآمد جامعه فرموده‌اند: «بخشی از بیت‌المال، و بخشی از غله‌های زمین‌های غنیمتی اسلام را در هر شهری به طبقات پایین اختصاص بده، زیرا برای دورترین مسلمانان همانند نزدیک‌ترین آنان سهمی مساوی وجود دارد و تو مسؤول رعایت آن می‌باشی.»^۲

ب: ادله‌ی حقوقی: علت نام بردن از دولت به عنوان نهاد عهده‌دار ایفای نقش تضمینی حمایت از زنان مطلقه و اجرای بیمه‌ی طلاق، این است که براساس قوانین چنین نقشی بر دوش دولت نهاده شده است تا با زمینه‌سازی‌های مناسب اعم از قانونگذاری، تأمین مالی و ... از این قشر زنان

^۱- ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق الکلبینی الرّازی، اصول کافی، جلد دوم، روایت ششم، مترجم: سید جواد مصطفوی، (بی‌جا، انتشارات علمیه اسلامیة، بی‌تا)، ص ۲۶۴.

^۲- محمد دشتی، ترجمه نهج‌البلاغه حضرت علی (7)، (تهران، انتشارات فرحان، ۱۳۹۰)، ص ۴۱۵.





حمایت نماید. منظور از نقش تضمینی دولت، وظیفه‌ی اصلی و تمام‌عیاری است که دولت در حمایت از زنان مطلقه بر عهده دارد. در برابر تکلیفِ تحقق برنامه‌های دستگیری از نیازمندان از سوی دولت، حق برخورداری از آنها برای مردم نیز وجود دارد. دلایل قانونی پیش‌رو اگرچه مستقیماً از الزام دولت یا حق برخورداری زنان مطلقه از بیمه‌ی طلاق، سخن نگفته‌اند اما از الزام این قوانین و همچنین از حق برخورداری افراد نیازمند نسبت به بهره‌مندی از تأمین اجتماعی، این امر قابل کشف است. قوانینی که در سطح بین‌المللی و داخلی، دولت ایران را ملزم به حمایت از زنان نیازمند که بخشی از زنان مطلقه نیز جزء آنان هستند، ساخته و در مقابل از حق برخورداری مردم از تأمین اجتماعی (به عنوان مهم‌ترین برنامه‌ی حمایت‌کننده از اقشار بی‌بضاعت جامعه) پیروی نموده‌اند، در دو قسمت سخن گفته خواهد شد. در قسمت یکم، اسناد بین‌المللی و در قسمت دوم، اسناد داخلی بررسی خواهد شد.

۱- اسناد بین‌المللی

زمانی از برخی مقررات بین‌المللی می‌توان به عنوان اهرمی برای الزام دولت، استفاده نمود که کشور ایران این مقررات را پذیرفته و به آن ملحق شده باشند، بدین ترتیب در این شماره، مقررات بین‌المللی بیان خواهد شد که دولت ایران آنها را پذیرفته است لیکن پرفایده است به این نکته توجه شود که، اعلامیه‌ها یا اطلاعیه‌ها دارای قدرت الزام‌آوری برای اجرا نیستند و برای دولت‌ها جنبه‌ی توصیه‌ای دارند اما با پذیرش آنها، باید دولت‌ها حرکت خود را در مسیر آن قرار دهند و نمی‌توانند برخلاف آن عمل نمایند. از همین رو، در مباحث ذیل از آنها نیز یاد شده است. همچنین باید دانست که، براساس ماده‌ی ۹ ق.م. که مقرر داشته: «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است» و اصل ۷۷ ق.ا که مقرر داشته: «عهدنامه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، قراردادها و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد»، تا زمانی که قوانین کلیه‌ی اسناد نامبرده، به تصویب مجلس شورای اسلامی نرسد، دارای اعتبار کامل و قدرت الزام‌آور در اجرا نخواهند بود.^۱ این قوانین بدین شرح‌اند:

^۱ - ناصر کاتوزیان، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، پیشین، ص ۳۱، ماده‌ی ۹، توضیح ۴.

نخست، اعلامیه‌ی اصول و اهداف فیلادلفیا، مصوب سال ۱۹۴۴ م سازمان بین‌المللی کار می‌باشد. بیانیه‌ی فیلادلفیا و اساسنامه‌ی سازمان بین‌المللی کار، منشور سازمان را تشکیل داده و کشورهای عضو سازمان، این بیانیه را پذیرفته‌اند. ایران از نخستین سال تأسیس سازمان یعنی سال ۱۹۱۹ م به عضویت آن درآمده است و در واقع از با سابقه‌ترین کشورها در این نهاد بین‌المللی به حساب می‌آیند. در اعلامیه‌ی مذکور تأمین اجتماعی به عنوان یک حق مورد شناسایی قرار گرفته است. در این اعلامیه آمده است: «تمام افراد بشر اعم از زن و مرد از هر نژاد و مذهبی که باشند حق دارند آزادانه و شرافتمندانه از امنیت اقتصادی برخوردار و در راه نیل به ترقی‌ات مادی و تکامل اخلاقی و فکری از وسایل موجود به تساوی استفاده کنند»^۱.

دوم، اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، مصوب ۱۹۴۸/۱۲/۱۰ م مجمع عمومی سازمان ملل متحد است که کشور ایران جزء رأی دهندگان مثبت به این اعلامیه در مجمع عمومی سازمان ملل بوده است. حق برخورداری از تأمین اجتماعی برای هر عضو جامعه به عنوان یک حق اجتماعی در ماده‌ی ۲۲ و ۲۵ قانون مزبور، به رسمیت شناخته شده است. ماده‌ی ۲۲ مقرر داشته است: «هر کس به عنوان عضو اجتماع حق امنیت اجتماعی دارد و مجاز است به وسیله مساعی ملی و همکاری بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خود را که لازمه مقام و نمود آزادانه شخصیت او است با رعایت تشکیلات و منابع هر کشور به دست آورد». در بند ۱ ماده‌ی ۲۵ اعلامیه نیز، مقرر شده است: «هر کس حق دارد که سطح زندگی و سلامتی و رفاه خود و خانواده‌اش را، از حیث خوراک و مسکن و مراقبت‌های طبی و خدمات لازم اجتماعی تأمین کند و همچنین حق دارد که در مواقع بیکاری، بیماری، نقص اعضاء، بیوگی، پیری یا در تمام موارد دیگری که به علل خارج از اراده انسان، وسائل امرار معاش از دست رفته باشد از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار شود».

سوم، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مصوب ۱۹۶۶/۱۲/۱۶ م مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌باشد که دولت ایران در سال ۱۳۵۴ این قانون را، به تصویب مجلس سنای خود رسانده است. ماده‌ی ۹ میثاق در رابطه با حق برخورداری از تأمین اجتماعی مقرر

^۱ - شهلا کاظمی‌پور، زمینه‌های تکوین بیمه‌های اجتماعی در ایران، (مؤسسه پژوهش تأمین اجتماعی، مهر ۱۳۸۱)، ص ۲۴.





می‌دارد: «کشورهای طرف این میثاق حق برخورداری از تأمین اجتماعی، از جمله بیمه اجتماعی را برای کلیه افراد به رسمیت می‌شناسند». بند ۱ ماده‌ی ۱۱ نیز مقرر داشته است: «کشورهای طرف این میثاق حق هر کس را به داشتن سطح زندگی کافی برای خود و خانواده‌اش شامل خوراک - پوشاک و مسکن کافی، همچنین بهبود مداوم شرایط زندگی به رسمیت می‌شناسند. کشورهای طرف این میثاق به منظور تأمین تحقق این حق تدابیر مقتضی اتخاذ خواهند کرد...». ویژگی بارز میثاق در الزام دولت‌های عضو به تأمین حقوق مندرج در میثاق، است. اشاره‌ی خاص به بیمه‌ی اجتماعی، در ماده‌ی ۹ میثاق، به طور آشکار نشان می‌دهد که دولت‌های عضو باید تسهیل ایجاد تدابیر بیمه‌های اجتماعی را مد نظر قرار دهند.

چهارم، اعلامیه‌ی هزاره (اعلامیه اجلاس هزاره) و اهداف توسعه‌ی هزاره، مصوب ۲۰۰۰/۹/۸ م سازمان ملل متحد است. این بیانیه توسط تمامی کشورهای عضو سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰ م پذیرفته شده است. در راستای اجرای این اعلامیه، «اهداف توسعه هزاره» که برگرفته از همین اعلامیه است، به منظور محقق ساختن موارد هشتگانه‌ی خود تا سال ۲۰۱۵ م، ایجاد شد. این اهداف مشتمل بر موارد ذیل هستند: ۱- از بین بردن جلوه‌های حاد فقر و گرسنگی، ۲- نیل به تحصیلات ابتدایی در سطح دنیا، ۳- پیشبرد برابری جنسی و توانمندسازی زنان، ۴- رشد سلامت زایمان، ۵- مبارزه با ایدز، ملاریا و سایر امراض، ۶- کاهش مرگ و میر نوزادان، ۷- حصول اطمینان از حفظ محیط زیست، ۸- توسعه مشارکت جهانی در برابر توسعه.^۱

۲- مقررات داخلی

حق برخورداری از تأمین اجتماعی و الزام دولت در تحقق آن، در متن متعددی از قوانین داخلی ایران نیز مورد پیش‌بینی ارگان‌های مختلف قرار گرفته است که بررسی می‌شود.

قانون اساسی: پس از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مبتنی بر موازین دین مقدس اسلام، اصول قانون اساسی ایران نیز بر همین مبنا نگاشته شده است. اصول

^۱- برای مطالعه‌ی بیشتر در این زمینه می‌توانید رجوع کنید به:

<<http://www.un.org/millennium/declaration/ares552e.htm>>&
<<http://www.un.org/millenniumgoals/>>

۳، ۲۰، ۲۱، ۲۹ ق.ا بر تأمین نیازهای زنان سرپرست خانوار، به عنوان اقشار آسیب‌پذیر جامعه تأکید می‌نماید چه آنکه قانونگذار جامعه‌ی اسلامی، با توجه به دنبال نمودن اهداف مهمی مانند برقراری عدالت اجتماعی، اصل پیشگیری از مفاسد اجتماعی و اصل رعایت حقوق شهروندی مؤظف بوده است با تدوین قوانین لازم و کارآمد، زنان سرپرست خانوار را زیر چتر حمایتی خود قرار دهد.

در بند ۱۲ اصل سوم ق.ا، قانونگذار با ذکر عبارتِ مطلق «تعمیم بیمه» و در بند ۴ اصل ۲۱ ق.ا بیان عبارت «ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست»، زنان سرپرست خانوار را به طور ویژه، مشمول پیش‌بینی راهکارهای بیمه‌ای خاصی قلمداد نموده است.

اصل ۲۹ ق.ا به بیان مهم‌ترین مصادیق حقوق انسانی مندرج در اصل ۲۰ ق.ا یعنی «حق برخورداری از تأمین اجتماعی» پرداخته است. از اصل مزبور، دو نتیجه‌ی اساسی قابل کشف است: اول اینکه، تأمین اجتماعی حقی همگانی است؛ بدین معنا که، همه‌ی افراد جامعه با بهره‌مندی از حمایت‌های اجتماعی، آن‌گونه که اقتضای حیثیت، منزلت و ارتقاء شخصیت آنها است، می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند. دوم اینکه، تحقق این حق همگانی از وظایف دولت محسوب می‌شود تا، به عنوان خدمتگزار جامعه، از طریق قانونگذاری و پیش‌بینی سیاست‌های جامع، منبع مالی اطمینان بخش و پایداری را برای تمام مردم فراهم سازد، ضمن اینکه تعهد دولت برای تحقق اصل ۲۹ ق.ا به منزله‌ی تعهد به حصول نتیجه از طریق تمهید وسایل و موجباتی است که باعث برقراری



۱- اصل ۳ ق.ا اساسی مقرر داشته است: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد: ... ۱۲- پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه...» اصل ۲۰ ق.ا مقرر داشته است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.» اصل ۲۱ ق.ا مقرر داشته است: «دولت مؤظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد: ... ۴- ایجاد بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست.» اصل ۲۹ ق.ا مقرر داشته است: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی بصورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مؤظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند.»

۲- سید محمد هاشمی، حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، (تهران، نشر میزان، پاییز ۱۳۹۰)، ص ۴۹۲.



نظام جامع تأمین اجتماعی می‌گردد.^۱ در اصل ۲۹ ق.ا مقنن علاوه بر وجود یک حق همگانی در برخوردارگی از تأمین اجتماعی، بی‌سرپرستی را یکی از علل برخوردارگی از این حق برشمرده است. تأمین اجتماعی بیان شده در این اصل، ناظر بر رویکرد و سیاست پیشگیرانه است^۲، لذا دولت باید برای تمامی مردم امکانات تأمین اجتماعی را فراهم سازد تا چنانچه به هر علت به وضعیت بی‌سرپرستی دچار شدند، از حمایت‌های دولت برخوردار گردند. با مقایسه‌ی تعریف جامع تأمین اجتماعی در این اصل و قانون تأمین اجتماعی، به دست می‌آید که؛ قانون تأمین اجتماعی قلمرو محدودتری را هم از جهت موضوع و هم از جهت اشخاص، تحت پوشش خود قرار می‌دهد زیرا اولاً این اصل شامل آحاد ملت، بدون اینکه تبعیضی در میان باشد، شده است، ثانیاً حمایت‌های مندرج در این اصل به صورت «بیمه و غیر بیمه» بوده و اصطلاح تأمین اجتماعی شامل سه حوزه‌ی ذیل آن است^۳، به عبارت دیگر منظور از «درآمدهای حاصل از مشارکت مردم»، بیمه‌های اجتماعی است که زنان مطلقه را شامل نمی‌شود و منظور از «محل درآمدهای عمومی»، حمایت‌های اجتماعی است که شامل این قشر از زنان می‌گردد، در حالی که قانون تأمین اجتماعی فقط شامل شاغلین و خطرات خاصی است و در حقیقت فقط شامل بیمه‌های اجتماعی است. شایان ذکر است که در هنگام طرح و تصویب اصل ۲۹ ق.ا، از شصت و یک نفر نماینده‌ی حاضر در جلسه‌ی روز دهم مهرماه ۱۳۵۹ برابر با دوم ذی‌قعدة ۱۳۹۱ ق در مجلس، تعداد پنجاه و چهار نفر رأی موافق و هفت نفر رأی ممتنع داده‌اند و اصل مزبور بدون هیچ مخالفتی به تصویب رسیده است.^۴ این اتفاق به طور واضح و روشن، نشان‌دهنده‌ی واقف بودن و تأکید نمودن نمایندگان مردم بر حمایت دولت از اقشار نیازمند جامعه‌ی ایران بوده است. مزیت اینکه دولت در اصل ۲۹ ق.ا، ملزم به ارائه‌ی خدمات و حمایت‌های مالی شده است در این است که، این امر بیان‌گر اصل تضمین مالی صندوق بیمه‌ی اجتماعی است به این معنا که اگر چنانچه سازمان‌های ارائه‌کننده‌ی بیمه‌های اجتماعی در

^۱- مرتضی نصیری، پیشین، ص ۱۷۶.

^۲- عمران نعیمی (و دیگران)، پیشین، ص ۴۷.

^۳- مرتضی نصیری، پیشین، صص ۴۸ و ۵۰.

^۴- مجلس خبرگان، صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، (بی‌جا، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، آذرماه ۱۳۶۴)، ص ۷۴۷.



کشور دچار بحران مالی شده و توان ارائه‌ی خدمات بیمه‌ای به بیمه‌شدگان را از دست دهند، دولت مکلف به برقراری کمک‌های مالی برای بیمه‌شدگان خواهد بود زیرا دولت براساس اصل ۲۹ ق.ا. به تنهایی یا با مشارکت مردم مؤظف به ایجاد تأمین اجتماعی است^۱ لیکن دولت براساس این اصل وظیفه‌ی ایجاد و نظارت بر حسن انجام اداره‌ی تأمین اجتماعی را برعهده دارد اما جز در حدود مقرر در قانون، تکلیف تأمین مخارج این سازمان را ندارد. به رغم پیش‌بینی اصل ۲۱ ق.ا، به علت وجود مشکلات و سختی‌های عملی و اجرایی، در راستای اجرای حق برخورداری از تأمین اجتماعی، تاکنون گام مؤثری در جهت تحقق آن برداشته نشده است.^۲ با وجود عدم اجرای جدی اصل ۲۹ ق.ا، مهم‌ترین گامی که در راستای تحقق آن برداشته شده است، تصویب قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی است که در مباحث آتی بدان پرداخته خواهد شد. به هر نحو، یکی از طرق پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی در تعمیم بیمه، حمایت از زنان مطلقه در لوای بیمه و تحقق برخورداری از حق تأمین اجتماعی برای این قشر از زنان، می‌تواند حمایت و تسهیل ترویج بیمه‌ی طلاق از سوی دولت باشد. بدین ترتیب، ظرفیت‌های قانونی موجود در اصول ق.ا، برای ایجاد بیمه‌ی خاص زنان مطلقه در ذیل بیمه‌ی زنان بی‌سرپرست، راه را برای پیش‌بینی و تدوین چنین بیمه‌هایی در قوانین عادی هموار می‌سازد. در مقررات و قوانین عادی: با مبنا قرار گرفتن اسناد بین‌المللی پذیرفته شده از سوی ایران و اصول قانون اساسی به عنوان شوارع تدوین قوانین عادی کشور، اساسنامه، قوانین و آیین‌نامه‌هایی از سوی مراجع صلاحیتدار در ارتباط با حمایت از زنان مطلقه تدوین شده است که بر حمایت از این زنان در ذیل راهبردهای بیمه‌ای یا راهبردهای حمایتی، تصریح و تأکید نموده‌اند. این اسناد عبارتند از:

نخست، اساسنامه‌ی سازمان بهزیستی کشور، مصوب ۱۳۵۹/۳/۲۴ شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران است که تحقق مفاد اصول ۲۱ و ۲۹ ق.ا، از جمله اهداف اساسی تشکیل سازمان بهزیستی کشور برشمرده شده است. در ماده واحده‌ی اساسنامه‌ی سازمان بهزیستی کشور مقرر شده است: «در جهت تحقق مفاد اصول ۲۱ و ۲۹ ق.ا جمهوری اسلامی ایران و بمنظور تأمین

^۱ - سید عزت‌اله عراقی و همکاران، پیشین، ص ۱۰۷.

^۲ - سید عزت‌اله عراقی، پیشین، صص بیست و پنج و شش؛ حسن بادینی، پیشین، ص ۵۹؛ لاله رشیدی قادی، پیشین، قسمت چکیده.



موجبات برنامه‌ریزی، هماهنگی، نظارت و ارزشیابی و تهیه هنجارها و استانداردهای خدماتی و توسعه دامنه اجرای برنامه‌های بهزیستی در زمینه حمایت خانواده‌های بی‌سرپرست و نیازمند... سازمان بهزیستی کشور تشکیل می‌شود». بدین ترتیب اولین و مهم‌ترین هدف تعریف شده برای سازمان بهزیستی کشور به عنوان یک نهاد دولتی^۱، در راستای اجرای اصول ۲۱ و ۲۹ ق.ا، فراهم نمودن موجبات زندگی متعارف برای خانواده‌های نیازمند، بی‌سرپرست و معلولان است، از این رو خانواده‌های زن سرپرست از جمله گروه‌های جمعیتی هستند که باید تحت پوشش سازمان بهزیستی قرار گیرند.

دوم، قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست، مصوب ۱۳۶۲/۸/۱ مجلس شورای اسلامی است که این قانون به عنوان ماده واحده‌ای برای اجرای بند چهارم اصل ۲۱ ق.ا برای دولت الزام‌آور گشته است. در این ماده واحده مقرر شده است: «دولت مکلف است نسبت به تضمین بیمه و رفاه زنان و کودکان بی‌سرپرست موضوع بند چهارم اصل بیست و یکم قانون اساسی اقدام و حداکثر ظرف سه ماه لایحه آن را برای تصویب به مجلس تقدیم دارد».

سوم، قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست، مصوب ۱۳۷۱/۸/۲۴ مجلس شورای اسلامی است که در ماده‌ی ۱ آن مقرر شده است: «به پیروی از تعالیم عالیه اسلام در جهت حفظ شئون و حقوق اجتماعی زن و کودک بی‌سرپرست و زدودن آثار فقر از جامعه اسلامی و به منظور اجرای قسمتی از اصل بیست و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زنان و کودکان بی‌سرپرستی که تحت پوشش قوانین حمایتی دیگری نیستند از حمایت‌های مقرر در این قانون بهره‌مند خواهند شد».

ماده‌ی ۲ این قانون به صراحت، زنان خودسرپرست را تحت شمول دانسته و مقرر داشته است: «مشمولان این قانون عبارتند از: ... ۳- سایر زنان و دختران بی‌سرپرست: به زنان و دخترانی اطلاق می‌شود که بنا به عللی از قبیل: مفقودالاثر شدن یا از کارافتادگی سرپرست، به‌طور دائم یا موقت

^۱ - سایت سازمان بهزیستی کشور، (قابل دسترسی در:

بدون سرپرست (نان آور) می‌ماند. ...» ماده‌ی ۴ نیز بیان داشته است: «حمایتهای موضوع این قانون عبارتند از: ۱- حمایتهای مالی شامل تهیه وسایل و امکانات خودکفایی یا مقرری نقدی و غیر نقدی به صورت نوبتی یا مستمر. ...» مطابق با ماده‌ی ۹ این قانون نیز «سازمان بهزیستی کشور مجری این قانون خواهد بود ...».

چهارم، آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست، مصوب ۱۳۷۴/۵/۱۱ هیأت وزیران) است که در ماده‌ی ۱ آن مقرر شده است: «محور و اساس حمایتها و اقدامات اجرایی موضوع این آیین‌نامه عبارت است از ایجاد امنیت اجتماعی و اقتصادی و فراهم کردن زمینه‌ها و موجبات عادی‌سازی زندگی زنان و کودکان بی‌سرپرست موضوع ماده (۲) قانون تأمین زنان و کودکان بی‌سرپرست که از این پس در این آیین‌نامه به اختصار قانون نامیده می‌شود».

پنجم، قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، مصوب ۱۳۸۳/۲/۲۱ مجلس شورای اسلامی می‌باشد. اجرای این قانون، که نقش نظارتی و سیاست‌گذاری را دارد، بر عهده‌ی وزارت رفاه و تأمین اجتماعی قرار داده شده است.^۱ وظایف اجرایی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، منصرف از مصادیق بیمه‌های اجتماعی مندرج در قانون تأمین اجتماعی است چه آنکه ماده‌ی ۳ قانون ساختار بیان نموده است: «تعهدات قبلی سازمان‌ها و صندوق‌های بیمه‌گر به افراد تحت پوشش ... کماکان به قوت خود باقی است ...». قانون ساختار نیز، در راستای اجرای اصل ۲۹ ق.ا. همه‌ی افراد کشور را در بر گرفته و شامل سه حوزه‌ی بیمه‌ای، حمایت و توانبخشی و امدادی شده است. ماده‌ی ۱، تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱ و ماده‌ی ۲ قانون ساختار به ترتیب در این رابطه مقرر می‌دارند: «در اجرای اصل بیست و نهم (۲۹) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و همچنین



^۱ - ماده‌ی ۱۱ قانون ساختار مقرر داشته است: «در راستای تحقق نظام جامع تأمین اجتماعی و جهت اجرای این قانون، وزارت رفاه و تأمین اجتماعی تشکیل می‌گردد». وزارتخانه‌ی رفاه و تأمین اجتماعی به موجب «قانون تشکیل وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی» مصوب ۱۳۹۰/۴/۸ مجلس شورای اسلامی، به وزارتخانه‌ی کار و رفاه اجتماعی تبدیل شده است. در قسمت ابتدایی این قانون مقرر شده است: «به موجب این قانون از ادغام سه وزارتخانه تعاون، کار و امور اجتماعی و رفاه و تأمین، وزارتخانه تعاون، کار و رفاه اجتماعی تشکیل می‌شود و کلیه وظایف و اختیاراتی که طبق قوانین برعهده وزارتخانه و وزیر یاد شده بوده است به وزارتخانه جدید و وزیر آن منتقل می‌گردد».

۲- عمران نعیمی و دیگران، پیشین، ص ۲۱.



بندهای (۴) و (۲) (اصل بیست و یکم) (۲۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در جهت ایجاد انسجام کلان سیاستهای رفاهی که به منظور توسعه عدالت اجتماعی و حمایت از همه افراد کشور در برابر رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، طبیعی و پیامدهای آن، نظام تأمین اجتماعی با رعایت شرایط و مفاد این قانون و از جمله برای امور ذیل برقرار می‌گردد: «...»، «برخورداری از تأمین اجتماعی به نحوی که در این قانون می‌آید حق همه افراد کشور...»، «نظام جامع تأمین اجتماعی شامل سه حوزه می‌باشد: الف - حوزه بیمه‌ای: ...، ب - حوزه حمایتی و توانبخشی: ...، ج - حوزه امدادی: ...». در حقیقت قانون ساختار برای اجرا و عملی ساختن اصول ۲۱ و ۲۹ ق.ا. نگاشته شده است.

تبصره ۱ ماده ۱، تبصره ۲ ماده ۳ و بند ح ماده ۹ قانون ساختار که به ترتیب بیان می‌دارند: «... و تأمین آن، تکلیف دولت محسوب می‌شود»، «دولت مکلف است ظرف مدت دو سال از تاریخ ابلاغ این قانون، امکان تحت پوشش بیمه قرار گرفتن اقشار مختلف جامعه از جمله روستائیان، عشایر و شاغلین فصلی را فراهم نماید»، «حقوق افراد عضو و تحت پوشش در قبال تعهدات قانونی سازمانها، موسسات و صندوقهای بیمه‌ای این نظام تحت ضمانت دولت خواهد بود و دولت مکلف است تمهیدات مالی، اعتباری و ساختاری لازم در این زمینه را اتخاذ نماید»، «مبیین وظیفه‌ای است که دولت مطابق با اصل ۲۹ ق.ا. بر عهده دارد.

ماده ۱ قانون ساختار، زنان مطلقه را بدین شکل شامل شده است: «... نظام تأمین اجتماعی با رعایت شرایط و مفاد این قانون و از جمله برای امور ذیل برقرار می‌گردد: ... د - در راه ماندگی، بی سرپرستی و آسیبهای اجتماعی... ط - حمایت از کودکان و زنان بی سرپرست. ی - ایجاد بیمه خاص بیوگان، زنان سالخورده و خودسرپرست. ک - کاهش نابرابری و فقر...». ماده ۳ این قانون، نیز مقرر داشته است: «اهداف و وظایف حوزه بیمه‌ای به شرح زیر می‌باشد: الف - گسترش نظام بیمه‌ای و تأمین سطح بیمه همگانی برای آحاد جامعه با اولویت دادن به بیمه‌های مبتنی بر بازار کار و اشتغال... د - تشکیل صندوقهای بیمه‌ای موردنیاز از قبیل بیمه حرف و مشاغل آزاد (خویش فرمایان و شاغل غیردائم)، بیمه روستائیان و عشایر، بیمه خاص زنان بیوه و سالخورده و خودسرپرست و بیمه خاص حمایت از کودکان...». ماده ۴ نیز مقرر داشته است: «اهداف و

وظایف حوزه حمایتی و توانبخشی به شرح زیر می باشد: ... د - حمایت از افراد جامعه در برابر رویدادهای اقتصادی، اجتماعی و پیامدهای سوء آنها خصوصاً در زمینه بیکاری، بی سرپرستی، در راه ماندگی و پیری. ه - تأمین حداقل زندگی برای همه افراد و خانواده‌هایی که درآمد کافی ندارند با اولویت افرادی که به دلایل جسمی و روانی قادر به کار نیستند. ... ز - تحت پوشش قراردادن خانواده های بی سرپرست و زنان خودسرپرست. ...».

ششم، منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۸۳/۶/۳۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی است. این منشور با طرح یک فوریتی به مجلس شورای اسلامی ارسال شد، تا اینکه با معطلی طولانی، در تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۱۵ در قانونی تحت عنوان «قانون حمایت از حقوق و مسؤولیتهای زنان در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی» به عنوان سند مرجع برای قانون مزبور تعیین گردید. در بند ۴۷ منشور، مقرر شده است: «حق برخورداری از سلامت جسمی و روانی در زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی با توجه به ویژگی‌های زنان در مراحل مختلف زندگی و مسئولیت حفاظت از آن». در بند ۵۷ نیز مقرر شده است: «حق بهره‌مندی دختران بی‌سرپرست، زنان مطلقه، بیوه، سالخورده و خودسرپرست نیازمند از بیمه‌های عمومی، خدمات مددکاری و بیمه‌های خاص بویژه در بخش بهداشت و درمان». بند ۹۷ نیز بیان می‌دارد: «حق برخورداری زنان و دختران از حمایت‌های لازم در صورت فقر، طلاق، معلولیت، بی‌سرپرستی، بدسرپرستی و ایجاد امکانات جهت توانبخشی و خودکفایی آنها». ماده‌ی ۲ این قانون نیز در الزام دولت به ایفای تکالیف مندرج در قانون، بیان داشته است: «دولت موظف است در راستای تحقق اصول بیستم (۲۰) و بیست و یکم (۲۱) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سند چشم‌انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران، زمینه‌های تبیین و تحقق عملی حقوق و مسؤولیتهای زنان در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی را براساس سند مرجع (منشور حقوق و مسؤولیتهای زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۶/۳۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی) فراهم نماید».

هفتم، سند چشم‌انداز بیست ساله می‌باشد. در فراز اول سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، آمده است: «جامعه ایرانی در افق این چشم‌انداز، چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت: ... - برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت‌های برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم



خانواده، به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب. ...». بند د ماده‌ی ۳ قانون فوق نیز مقرر داشته است: «اهداف و وظایف حوزه بیمه‌ای به شرح زیر می‌باشد: ... د - تشکیل صندوقهای بیمه‌ای مورد نیاز از قبیل بیمه حرف و مشاغل آزاد (خویش فرمایان و شاغل غیردائم)، بیمه روستائیان و عشایر، بیمه خاص زنان بیوه و سالخورده و خودسرپرست و بیمه خاص حمایت از کودکان. ...». بدون تردید دولت از مهم‌ترین مخاطبان سند چشم‌انداز ۲۰ ساله است.

هشتم، آیین‌نامه‌ی چتر ایمنی رفاه اجتماعی، مصوب ۱۳۸۴/۴/۸ هیئت وزیران است که در ماده‌ی ۳ آن مقرر شده است: «خانوارهای دارای فقر شدید به صورت کامل تحت پوشش چتر ایمنی رفاه اجتماعی قرار می‌گیرند و اولویت ارایه خدمات به خانوارهای دارای فقر مطلق به ترتیب زیر خواهد بود: الف - کودکان بی سرپرست. ب - زنان سرپرست خانوار و خود سرپرست. ...». براساس مواد ۷ الی ۱۱ این آیین‌نامه، اجرای برنامه‌های لازم برای آیین‌نامه‌ی مزبور، از سوی دستگاه‌های اجرایی دولتی باید صورت گیرد. نهم، قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۴ - ۱۳۹۰)، مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۱۵ مجلس شورای اسلامی است که در ماده‌ی ۳۹ آن مقرر شده است: «به منظور توانمندسازی افراد و گروه‌های نیازمند به ویژه زنان سرپرست خانوار و معلولان نیازمند با تأکید بر برنامه‌های اجتماع محور و خانواده محور، با استفاده از منابع بودجه عمومی دولت و کمک‌های مردمی اقدامات زیر توسط دولت انجام میشود:

الف - طراحی نظام سطح‌بندی خدمات حمایتی و توانمندسازی متناسب با شرایط بومی، منطقه‌ای و گروه‌های هدف حداکثر تا پایان سال اول برنامه و فراهم نمودن ظرفیت‌های لازم برای استقرار نظام مذکور در طول برنامه. ب - اجرای برنامه‌های توانمندسازی حداقل سالانه ده درصد خانوارهای تحت پوشش دستگاه‌های حمایتی به استثناء سالمندان و معلولین ذهنی، توانمند شده و خروج آنان از پوشش حمایت‌های مستقیم. ج - تأمین حق سرانه بیمه اجتماعی زنان سرپرست خانوار نیازمند، افراد بی‌سرپرست و معلولین نیازمند در طول سال‌های اجرای برنامه. ...». ابلاغ و قرار گرفتن دولت به عنوان مخاطب اصلی مواد قانون برنامه پنجساله، مبین تکلیف دولت در اجرای این قانون است. در نتیجه، براساس این قوانین، دولت به طور مستقیم مکلف به برقراری نهاد تأمین اجتماعی برای زنان سرپرست خانوار شده است لذا باید دولت در صورت ناقص بودن قوانین



موجود، قانون اجرایی مناسب با این اصل را تهیه و برای تصویب به مجلس تقدیم دارد^۱ و از نظر عملی نیز، وضعیت اجرایی را هموار سازد و پرداخت تمام یا قسمتی از حق بیمه را عهده‌دار گردد.

ج: براساس ضرورت عرفی برخی از مردان: از آنجا که تعدادی از مردان از قدرت مالی مطلوبی برخوردار نبوده و توانایی پرداخت حق بیمه‌های طلاق را در صورت انعقاد قرارداد، نخواهند داشت، بر دولت لازم است با پرداخت تمام یا بخشی از حق بیمه‌ها، این افراد را کمک نماید. تحقیقات و نظرسنجی‌های متعددی که در این زمینه صورت گرفته، مبین عدم توانایی کافی مالی زوجها در پرداخت حق بیمه‌هایی است که در صورت انعقاد قراردادهای بیمه‌ی طلاق، باید آنها را پردازند. از باب نمونه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

در یک پژوهش، که از حیث زمانی، یک مطالعه‌ی روندی از نرخ‌های طلاق و بیکاری مابین سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۸۵ بوده، به دست آمده است که در درازمدت میان بیکاری و طلاق رابطه وجود دارد. در پژوهشی دیگر که از میان ۲۸ پژوهشی که در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۹ راجع به عوامل مؤثر بر بروز طلاق انجام شده، به عمل آمده است، نشان‌دهنده‌ی این بوده که در حدود ۱۰ درصد از علل طلاق‌ها را عوامل اقتصادی تشکیل داده است.^۳ در بررسی دیگری که در استان خراسان و با روش پیمایشی و استفاده از پرسش‌نامه از ۲۰۵ مورد از زنان و مردان که از طریق طلاق از هم جدا شده‌اند، صورت گرفته، به دست آمده است که، ۱۷/۴۶ درصد و ۱۶/۱۲ درصد از طلاق‌ها به ترتیب ناشی از بیکاری و عوامل مالی و اقتصادی بوده است.^۴ در پژوهشی نیز به دست آمده است که در حدود ۱۰ درصد از طلاق‌ها به علت عدم پرداخت نفقه بوده است. همچنین در حدود ۱۰ درصد طلاق‌ها به علت بیکاری زوجها و حدود ۸ درصد به علت ورشکستگی و

۱- مرتضی نصیری، پیشین، ص ۵۳.

۲- سعید عیسی‌زاده و اسماعیل بلالی و علی محمد قدسی، «تحلیل اقتصادی طلاق: بررسی ارتباط بیکاری و طلاق در ایران طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۴۵»، (فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، سال سیزدهم، شماره ۵۰، زمستان ۱۳۸۹، صص ۸-۲۸)، صص ۱۹، ۲۶ و ۲۷.

۳- عبدالحسین کلاتری و پیام روشن‌فکر و جلوه جواهری، «مرور سه دهه تحقیقات «علل طلاق» در ایران»، (فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، سال چهاردهم، شماره ۵۳، پاییز ۱۳۹۰، صص ۱۲۹-۱۶۲)، صص ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸ و ۱۵۲.

۴- حسین رحیمی، «بررسی علل طلاق در استان خراسان»، (فصلنامه جمعیت، سال هشتم، شماره ۳۳-۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، صص ۱۰۰-۱۱۲)، صص ۱۰۷ و ۱۰۸.





بدهکاری مردان اتفاق افتاده است.^۱ در تحقیقی دیگر، که از طریق مصاحبه‌ی بالینی و تکمیل پرسشنامه، از میان ۴۱۱ زوجی که در طول سال ۱۳۷۹ به منظور طی مراحل قانونی طلاق، به اداره‌ی کل پزشکی قانونی استان همدان مراجعه نموده‌اند، انجام شده، به دست آمده است که، بیکاری و فقر اقتصادی از شایع‌ترین علل طلاق شناخته شده است.^۲ در تفحصی دیگر، براساس نظرسنجی که در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ با ارائه‌ی پرسش‌نامه از میان ۴۵۰ نفر از زوجین مراجعه‌کننده به دادگاه و ۴۰۰ نفر از کسانی که دارای پرونده‌ی طلاق در دادگاه‌های خانواده مشهود بوده‌اند، به عمل آمده، نشان‌دهنده‌ی این بوده است که، میزان پرونده‌های مربوط به مطالبه‌ی نفقه و مهریه به ترتیب رتبه‌های اول و دوم را در میان دادخواست‌های تسلیم شده به دادگاه، در شش ماهه‌ی اول سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ داشته و ۵۱/۶ درصد از زنان بیان داشته‌اند که شوهرانشان به آنها اصلاً نفقه پرداخت ننموده و ۲۴/۷ درصد آنان از میزان نفقه‌ی پرداختی شوهرانشان رضایتی نداشته‌اند. همچنین ۴۵/۵، ۲۲/۷ و ۱۶/۱ درصد از زنانی که اصلاً نفقه‌ای دریافت ننموده‌اند، به ترتیب بیان داشته‌اند؛ بیش از دو سال، یک سال و ۶ ماه است که از دریافت نفقه محروم بوده‌اند.^۳ در پژوهشی دیگر که با بهره‌گیری از روش مصاحبه و استفاده از پرسش‌نامه که از بین ۴۵ زن و ۲۴ مرد که از همسرانشان جدا شده‌اند، صورت گرفته است، به دست آمده است که از نظر آنان، مشکلات مالی ۳۰ درصد در بروز طلاق مؤثر بوده است.^۴ با بررسی آمارهای بیمه‌ی عمر و بیمه‌های درمانی در ایران، که اولی اختیاری و دومی عمدتاً الزامی است نیز، قابل کشف است که، مردان یک خانواده از ابتدای زندگی قادر به تأمین حق بیمه‌ی بیمه‌های طلاق نخواهند بود زیرا به علت همطراز بودن درآمد افراد با حداقل‌های زندگی آنان، کلیه‌ی درآمدهای به دست آمده، صرف احتیاجات آنی و

^۱ - مسعود صدرالاشرفی و دیگران، «آسیب‌شناسی طلاق (علل و عوامل) و راهکارهای پیشگیری از آن»، (نشریه علمی - تخصصی شورای عالی انقلاب فرهنگی، سال هفتم، شماره ۷۳ و ۷۴، بهمن و اسفند ۱۳۹۱، صص ۲۵ - ۵۲)، ص ۴۵.

^۲ - جلال شیرزاد و امیر محمد کاظمی‌فرد، «مطالعه همه‌گیرشناسی زوجین در حال طلاق ارجاعی به اداره کل پزشکی قانونی استان همدان در سال ۱۳۷۹»، (فصلنامه پزشکی قانونی، سال ۱۰، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۸۳، صص ۲۰۷ - ۲۱۲)، صص ۲۰۷ و ۲۰۸.

^۳ - عصمت نجفی ثانی و زهره محمدنیا، پیشین، صص ۱۰۲۴، ۱۰۲۹ و ۱۰۳۳.

^۴ - مرجان قطبی و کوروش هلاکویی نایینی و ابوالقاسم جزایری و عباس رحیمی، «وضعیت طلاق و برخی عوامل مؤثر بر آن در افراد مطلقه ساکن در منطقه دولت‌آباد»، (فصلنامه رفاه اجتماعی، سال سوم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۸۳، صص ۲۷۱ - ۲۸۶)، صص ۲۷۱ و ۲۷۲.

ضروری شده و زمینه‌ای برای پس‌انداز و تأمین آتیه یا کاهش مخارج در زمان احتیاج، باقی نخواهد گذاشت. در کشور ایران، بیمه‌های عمر ۷/۸ درصد و بیمه‌های درمانی صرفاً ۲۰/۲ درصد از کل بیمه‌ها را به خود اختصاص داده‌اند.^۱ آمارهای فوق نشان‌دهنده‌ی وضعیت نامطلوب مالی برخی مردان است که آنان را یقیناً در پرداخت حق بیمه‌های ناشی از قراردادهای بیمه‌ی طلاق، عاجز خواهد نمود. بدین ترتیب، با وجود منوط بودن بخشی از طلاق‌ها به دلایل اقتصادی و ضعف مالی مردان و هم‌چنین با وجود پایین بودن میزان مشارکت مردم در انعقاد قراردادهایی مانند بیمه‌های عمر و درمانی که ریشه در درآمد پایین بسیاری از اقشار جامعه دارد، چگونه می‌توان زوجها را در هنگام ازدواج، به عقد قراردادهای طلاق ملزم نمود؟ آیا این نوع بیمه با وجود بهره‌مندی از هدفی مطلوب، مورد استقبال مردم واقع خواهد شد؟ بدون شک جواب‌ها منفی است لذا لازم است که دولت به عنوان حامی اقشار کم درآمد و هم‌چنین به عنوان منتفع از فضای سالم جامعه همانند منتفع شدن کارفرما از کار کارگران، با کمک‌های مالی خود، این خلأ را جبران نموده و زمینه‌های اجرای بیمه‌ی طلاق را فراهم سازد. بنابراین هیچ تردیدی نیست که از نظر دین اسلام، قوانین بین‌المللی پذیرفته‌شده، قوانین اساسی، عادی، اسناد ذی‌ربط و ضرورت عرفی، دولت باید از اقشار بی‌بضاعت جامعه پشتیبانی مالی نماید که بی‌شک زنان مطلقه از مهم‌ترین و محتاج‌ترین قشر این افراد بوده و نیازمند یاری هستند. لذا لازم است نحوه‌ی دخالت دولت برای حمایت از این زنان که محل بحث و انتقاد است مورد بررسی قرار گیرد.

بند دوم: توسعه‌ی قلمرو پوشش‌های تأمین اجتماعی

حق برخورداری از تأمین اجتماعی حقی است همگانی، به همین دلیل مختص به اقشار خاصی مانند کارگران نیست و همه‌ی اعضای جامعه را در صورت وجود شرایط لازم، حمایت نموده و دارای قابلیت تحت پوشش قرار دادن تمامی خطرهای اجتماعی است.^۲ منظور از توسعه‌ی

^۱ - دفتر برنامه‌ریزی و توسعه (اداره تحلیل‌های آماری)، «درصد سهم رشته‌های بیمه از حق‌بیمه تولیدی بازار بیمه کشور، ۱۳۹۱»، قابل دسترسی در:

http://www.centinsur.ir/Dorsapax/Data/Sub_0/File/namagar92.pdf،

تاریخ رجوع: ۱۳۹۲/۷/۲۸، ص ۲.

^۲ - سید عزت‌اله عراقی، پیشین، ص ۵؛ حمید برنا، پیشین، ص ۱۳.





پوشش‌های تأمین اجتماعی، فراگیر نمودن قلمرو پوشش‌های بیمه‌ای و حمایتی تأمین اجتماعی است، به نحوی که برخورداری از آن به عنوان حقوق اجتماعی افراد، شناخته شود. تعمیم پوشش‌های تأمین اجتماعی از طرق بیمه‌ها و راهبرد حمایت‌های اجتماعی، دو موضوع مرتبطی است که در دو قسمت زیر مورد بررسی قرار خواهند گرفت.^۱ لازم است به این نکته توجه شود که، اگرچه کمک‌هایی که از جانب کمیته‌ی امداد یا سازمان بهزیستی صورت می‌گیرد در بر گیرنده‌ی زنان مطلقه است اما این کمک‌ها، راجع به زمان بعد از طلاق است لذا در پرداخت حق بیمه‌هایی که قبل از طلاق پرداخت می‌شود، نمی‌توانند کمکی نمایند. اضافه بر اینکه، ثمره‌ی اصلی پرداخت حق بیمه از سوی دولت در این است که با چنین اقدامی دیگر لازم نیست مجدداً زنان مطلقه پس از طلاق، از کمک‌های مالی این دو سازمان بهره‌مند شوند زیرا تحت پوشش بیمه‌ی طلاق قرار می‌گیرند و همین امر موجب برداشته شدن بار مالی زیادی از دوش سازمان‌های مزبور خواهد شد.

الف: از طریق نظام بیمه‌های اجتماعی: توسعه‌ی قلمرو بیمه‌های اجتماعی، دربردارنده‌ی این ثمره است که در سطح عمومی خطرِ ضعف و نیازمندی‌های مالی افراد تحت کنترل یک پشتوانه مطمئن قرار می‌گیرد. این امری ثابت شده است که هر چه در یک کشور بیمه‌های اجتماعی گسترش یابد، به تبع آن رفاه اجتماعی و رضایت‌مندی شهروندان از نظام حکومتی حاکم نیز افزایش خواهد یافت. مطالعات نشان می‌دهد که توسعه‌ی بیمه‌های اجتماعی، باعث کاهش نابرابری درآمدها و پایین آمدن نرخ فقر خواهد بود.^۲ دکتترین نوین تأمین اجتماعی نیز بر این اصل استوار گشته است که، حمایت‌های بیمه‌های اجتماعی باید از حدود گروه‌های شغلی خاص یا مناطق جغرافیایی خاص خارج شود.^۳ در وضعیت قانونی فعلی، زنان مطلقه بنا به دو دلیل نمی‌توانند جزو افراد مشمول قانون

^۱ - علت این تقسیم‌بندی قلمروی بوده است که تأمین اجتماعی در بر گرفته است زیرا براساس ماده‌ی ۲ قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۸۳/۲/۲۱، تأمین اجتماعی به سه حوزه تقسیم‌بندی شده است: «نظام جامع تأمین اجتماعی شامل سه حوزه می‌باشد: الف - حوزه بیمه‌ای ... ب - حوزه حمایتی و توانبخشی ... ج - حوزه امدادی ...».

^۲ - نادر مهرگان و محمد سالاریان، «اثر بیمه‌های اجتماعی بر نابرابری درآمد در ایران»، (فصلنامه رفاه اجتماعی، سال هشتم، شماره ۳۰ و ۳۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، صص ۲۴۳ - ۲۶۳)، صص ۲۶۰ و ۲۶۱.

^۳ - حیدرقلی عمرانی، پیشین، ص ۱۱.

تأمین اجتماعی که صرفاً متضمن بیمه‌های اجتماعی است، قرار گیرند؛ چون اولاً دامنه‌ی شمول بیمه‌های اجتماعی، واقعه‌ی طلاق را در بر نمی‌گیرد (ماده‌ی ۳ ق.ت.ا). ثانیاً زنان مطلقه‌ی غیر شاغل، نه دارای رابطه‌ی استخدامی با سازمان خاصی هستند و نه جزو افرادی هستند که در مقابل دریافت حقوق یا مزد کار می‌کنند بنابراین مشمول گستره‌ی بیمه‌های اجتماعی نیستند^۱ (ماده‌ی ۴ ق.ت.ا)، این در حالی است که بنا به تعریف حقیقی از اصطلاح تأمین اجتماعی و با توجه به بند ۱۴ اصل سوم^۲ و اصل بیستم ق.ا^۳، فلسفه‌ی بیمه‌های اجتماعی و اصول حاکم بر آنها مانند اصل عمومیت و اصل فراگیری^۴، میان زنان و مردان در میزان برخورداری از مزایا و امکانات پیش‌بینی شده در قانون، فرقی نیست و به طور یکسان باید از آن بهره‌مند شوند در حالی که قانون تأمین اجتماعی محدود به شاغلین و خطرات معینی است و همانطور که پیشتر گفته شد، مردان بخش عمده‌ی جمعیت شاغل کشور را تشکیل می‌دهند فلذا بیشتر تحت پوشش قانون تأمین اجتماعی قرار می‌گیرند. لازم است به این نکته نیز دقت شود که منظور از پایین بودن تعداد شاغلین زن بدین معنا نیست که از فرصت شغلی مردان کاسته شود و به زنان اعطاء گردد که این عمل خود موجب مشکلات دیگری است بلکه منظور این است که در کنار پیش‌بینی حمایت‌های تأمین اجتماعی از شاغلین که غالباً مردان هستند، ضروری است دولت به همان میزان با راهکاری مانند بیمه‌گذار قرار گرفتن در بیمه‌ی طلاق یا پرداخت حق بیمه، از زنان مطلقه حمایت نماید تا بدین وسیله میان مردان و زنان، توازن برخورداری از حمایت دولت، حاصل گردد. در فضای بین‌المللی، کمیته‌ای تحت عنوان «کمیته‌ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»، به منظور روشن‌تر نمودن مواد میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اقدام به تفسیر مواد آن نموده است. این کمیته در ذیل بند ۱ ماده‌ی



۱- حبیب جباری، «نگرشی جنسیتی به تأمین اجتماعی»، (فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۶، تابستان ۱۳۸۲، صص ۸۱-۱۰۸)، صص ۸۶ و ۱۰۴.

۲- بند ۱۴ اصل ۳ ق.ا مقرر داشته است: «تأمین حقوق همه جانبه افراد اعم از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون».

۳- اصل ۲۰ ق.ا مقرر داشته است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند».

۴- سید محمد خامنه‌ای، پیشین، ص ۵۰.



۲ میثاق^۱، بر این عقیده است که این اقدامات می‌تواند هم شامل تدابیر مبتنی بر مشارکت (نظیر بیمه‌های اجتماعی) و هم تدابیر مبتنی بر عدم مشارکت (نظیر حمایت‌های اجتماعی) باشد. اشاره‌ی خاص به بیمه‌ی اجتماعی، در ماده‌ی ۹ میثاق، به طور آشکار نشان می‌دهد که دولت‌های عضو باید تسهیل ایجاد تدابیر بیمه‌های اجتماعی را مد نظر قرار دهند.^۲

نتیجه‌گیری

اگرچه در حال حاضر، بیمه‌ی طلاق نه در قانون و نه در فهرست قراردادهای بیمه‌ای پذیرفته شده در بیمه مرکزی ایران، قرار نگرفته است اما با فراهم گشتن مقدمات، ملزومات و مباحث لازم، قابل طرح، ارائه و اجراست. در بیمه‌ی طلاق، شخص بیمه‌گزار می‌تواند زوجه یا هر شخص ثالثی غیر از زوج باشد زیرا اولاً، زوجه یا شخص ثالثی مانند دولت، با بهره‌مندی زن مطلقه از قرارداد بیمه، از آن منتفع می‌گردند، ثانیاً، طلاق به اراده‌ی مرد رخ می‌دهد لذا حادثه یا خطر (طلاق) به اختیار و اراده‌ی اوست که واقع می‌شود پس نمی‌تواند به عنوان شخص بیمه‌گزار در قرارداد بیمه حضور یابد، لیکن شوهر زوجه می‌تواند در ضمن قرارداد بیمه یا عقد لازم دیگری، تعهد پرداخت حق بیمه را عهده‌دار گردد. شخصی که احتمال تحقق حادثه یا خطر برای او، موجب انعقاد بیمه‌نامه گردیده و مشخصات نامبرده به عنوان بیمه‌شده در بیمه‌نامه ذکر شده است، شخص بیمه‌شده نامیده می‌شود که در بیمه‌ی طلاق، زوجه بیمه‌شده تلقی می‌گردد. در یک حالت، زوجه به عنوان بیمه‌گزار، خود هم شخص بیمه‌شده است و هم ذینفع؛ زیرا با انعقاد قرارداد بیمه، خود را در برابر خطر طلاق، بیمه ساخته (بیمه‌شده) و در صورت وقوع آن، اوست که از سرمایه یا مستمری پرداخت شده از سوی بیمه‌گر منتفع می‌گردد (ذینفع). در حالتی دیگر که دولت نقش بیمه‌گزار را برعهده دارد، بیمه‌شده و ذینفع بیمه، زوجه می‌باشد زیرا زوجه در برابر وقوع طلاق تحت حمایت بیمه‌گر قرار گرفته (بیمه‌شده) و از حمایت‌های مالی بیمه‌گر بهره‌مند شده است (ذینفع). طلاق را می‌توان یک حادثه تلقی نمود، زیرا دارای چهار خصیصه‌ی خارجی، غیرقابل دفع، غیر قابل

۱- بند ۱ ماده‌ی ۲ میثاق بیان داشته است: «هر کشور طرف این میثاق متعهد می‌گردد به سعی و اهتمام خود و از طریق همکاری و تعاون بین‌المللی به ویژه در طرح‌های اقتصادی و فنی، با استفاده از حداکثر منابع موجود خود به منظور تأمین تدریجی اعمال کامل حقوق شناخته شده در این میثاق با کلیه وسایل مقتضی به خصوص با اقدامات قانون‌گذاری اقدام نمایند».

۲- لاله رشیدی قادی، پیشین، ص ۶۵.

پیش‌بینی و ناگهانی بودن است. همچنین طلاق برای زوجه، موجب ایجاد خطر می‌گردد چه آنکه طلاق به عنوان یک حادثه، باعث شکل‌گیری یک وضعیت ناخوشایندی است که بلافاصله پس از آن حاصل می‌گردد. علاوه بر این، ویژگی‌های نه‌گانه‌ی حادثه یا خطر در مورد طلاق نیز وجود داشته و می‌تواند با دارا بودن این عناصر، در گروه حوادث یا خطرات قرار گیرد. موضوع بیمه در بیمه‌ی طلاق، خطر واقع شدن طلاق بین زوجین است. مورد بیمه نیز زوجه‌ای است که در مقابل این وضعیت تحت حمایت بیمه قرار گرفته و اصطلاحاً بیمه‌شده نامیده می‌شود. مبلغی که شوهر یا شخص ثالث و یا خود زوجه به بیمه‌گر پرداخت می‌نمایند، حق بیمه نامیده شده و آنچه که بیمه‌گر به صورت یک‌جا یا غالباً به صورت مستمری، با وقوع طلاق به زن مطلقه می‌پردازد، وجه بیمه نامیده می‌شود. ماهیت حقوقی بیمه‌ی طلاق می‌تواند یکی از این دو حالت باشد: اول اینکه، بیمه‌ی طلاق در کنار بیمه‌های عمر، حادثه و درمان، به عنوان یکی از اقسام بیمه‌های اشخاص باشد. دوم اینکه، یک نوع بیمه‌ی عمر در صورت حیات مشروط به طلاق است. اجرای بیمه‌ی طلاق با نظریات مخالف و موافقی روبه‌رو شده است که در جواب به مهم‌ترین ایراد مخالفین در اجرای بیمه‌ی طلاق که آن را باعث تشدید طلاق و تحریض زوجین و به ویژه زنان برای جدایی می‌دانند، می‌توان بیان داشت: اولاً تحقق طلاق منوط به اراده‌ی مردان است نه زنان، بنابراین هرچند زنان تمایل به جدایی از همسران خود را داشته باشند، اما تا زمانی که دلایل موجهی مانند عسر و حرج، عدم پرداخت نفقه، عیوب موجب فسخ نکاح و ... وجود نداشته باشد، نمی‌توانند از همسران خود جدا شوند. ثانیاً مبلغ پیش‌بینی شده برای پرداخت به زنان مطلقه، از میزان بالایی برخوردار نیست که موجب ایجاد انگیزه برای جدایی زوجین از یکدیگر شود. ثالثاً لزوماً نیازی نیست که از عبارت بیمه‌ی طلاق استفاده شود تا منجر به ترغیب زوجین به طلاق یا عدم پذیرش آن از سوی مردان، گردد و می‌توان از واژه‌های جایگزینی مانند «بیمه‌ی صیانت اقتصادی از زنان»، «بیمه‌ی حمایت از زنان در حالت ویژه»، «حمایت از زنان در حال جدایی از همسر» و ... که دارای بار منفی روحی و روانی نیستند استفاده نمود. رابعاً در جامعه‌ی کنونی ایران، با توجه به زندگی سنتی، زنان به خوبی متوجه این نکته هستند که با طلاق گرفتن از همسرانشان، امکان ازدواج مجدد برای آنان بسیار کاهش خواهد یافت لذا بخاطر مستمری اندک پس از طلاق، هیچ‌گاه خود را در معرض جدایی قرار نمی‌دهند.. خامساً با ثبت اینترنتی مشخصات کامل همه زنان مطلقه‌ی استفاده‌کننده از قرارداد



بیمه‌ی طلاق، شرکت‌های بیمه با کسب اجازه از سازمان ثبت احوال کشور می‌توانند از تمامی ازدواج‌ها و طلاق‌ها مطلع باشند. برای پاسخ به اشکال صوری واقع نمودن طلاق‌ها نیز می‌توان بیان داشت؛ براساس منطق و روح ماده‌ی ۱۴ ق.ب که مقرر داشته است: «بیمه‌گر مسئول خسارات ناشیه از تقصیر بیمه‌گذار یا نمایندگان او نخواهد بود»، می‌توان گفت؛ با اطلاع یافتن بیمه‌گر از صوری بودن طلاق، دارای چنین اختیاری است که زن مطلقه را از دریافت مبلغ بیمه‌شده محروم سازد زیرا صوری واقع نمودن طلاق با قصد سوء، نوعی تجاوز از حدود متعارف است نسبت به حق بیمه‌گر، که از مصادیق تعدی تلقی می‌شود.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و ماخذ

* القرآن الکریم، ترجمه: آیه‌الله مکارم شیرازی، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (7).

۱- آستین، عبدا... و دیگران، مجموعه واژگان بیمه‌ای (در متون بیمه‌ای فارسی)، تهران، ناشر: پژوهشکده بیمه (وابسته به بیمه مرکزی ج.ا.ا)، تابستان ۱۳۹۰.

۲- استوار سنگری، کورش، حقوق تأمین اجتماعی، تهران، میزان، ۱۳۸۳.

۳- اعتضادپور، ناهید، و فهیمه رجبی‌راد، تأمین اجتماعی در ایران، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۷۵.

۴- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، جلد ۴ و ۵، تهران - ایران، انتشارات اسلامی، بی‌تا.

۵- انجمن ایرانی مطالعات زنان، خبرنامه دوره پنجم، شماره بیست و دوم، تیر ۱۳۸۶.

۶- اوبر، ژان لوک، بیمه عمر و سایر بیمه‌های اشخاص، ترجمه: جانعلی محمود صالحی، بی‌جا، بیمه مرکزی ایران، ۱۳۷۲.

۷- بابایی، ایرج، حقوق بیمه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۳.

۸- برنا، حمید، تعمیم بیمه‌های اجتماعی، تهران، انتشارات پیام، اسفند ۱۳۵۱.

۹- بو، روزبه، حقوق بیمه، ترجمه: محمد حیاتی، تهران، بیمه مرکزی ایران، ۱۳۷۸.

۱۰- بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، رساله نوین «مسائل اقتصادی»، ترجمه بخشهایی از تحریرالوسیله امام خمینی، جلد دوم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.

۱۱- بیات، اسدالله، منابع مالی دولت اسلامی، بی‌جا، انتشارات کیهان، ۱۳۶۵.

۱۲- پناهی، بهرام، کارکردهای تأمین اجتماعی در ایران (ضرورت‌های برپایی نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی)، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۵.

۱۳- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، دایره المعارف حقوق مدنی و تجارت، جلد اول، تهران، مشعل آزادی، ۱۳۵۷.



- ۱۴- _____ ترمینولوژی حقوق، تهران، بنیاد راستا، ۱۳۶۳.
- ۱۵- _____ و سیط در ترمینولوژی حقوق، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۹.
- ۱۶- جوهریان، محمد ولی، بیمه برای همه و بزبان همه، بی جا، بی نا، خرداد ۱۳۴۴.
- ۱۷- حائری، سید علی (شاهباغ)، شرح قانون مدنی، جلد ۲، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۷.
- ۱۸- حسینی دشتی، سید مصطفی، معارف و معاریف (دائرة المعارف جامع اسلامی)، جلد هشتم، بی جا، مؤسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۹.
- ۱۹- حکمت‌نیا، محمود، حقوق زن و خانواده، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۰.
- ۲۰- خامنه‌ای، سید محمد، بیمه در حقوق اسلام، بی جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، اسفند ۱۳۵۹.
- ۲۱- دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه حضرت علی (7)، تهران، انتشارات فرحان، ۱۳۹۰.
- ۲۲- دفتر بین‌المللی کار، تأمین اجتماعی: راهنمای آموزش کارگران، ترجمه: ابوالقاسم نوروز طالقانی، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۶۵.
- ۲۳- دینتینانو، بناتریس ماینوی، بیمه‌ها و حمایت‌های اجتماعی، ترجمه: ایرج علی آبادی، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۸۰.
- ۲۴- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، جلد دوازدهم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۲۵- رستمی اول، منصور، صنعت بیمه در آئینه فقه و حقوق: به انضمام کلیاتی در خصوص بیمه درمانی، قم، سازمان بیمه خدمات درمانی، ۱۳۷۹.
- ۲۶- شبیانی، احمد علی، تاریخچه پیدایش و تحول بیمه، بی جا، انتشارات مدرسه عالی بیمه تهران، بی تا.
- ۲۷- صالحی، جانعلی محمود، فرهنگ بیمه و بازرگانی، بی جا، انتشارات شرکت سهامی بیمه ایران، ۱۳۷۲.

